

درباره فوتبال و چیستی آن

طرحی از یک زندگی

سجاد صداقت

Sajjad Sedaghat



اما در پس این تعریف‌ها و اینکه

فوتبال را داری منطقی همچون برد و باخت

بدانیم، نگاه اصلی این سطور به نکته‌ای است

که کمتر تاکنون مورد توجه قرار گرفته است. این حرف

شاید در دیدگاه بسیاری گزافه به نظر آید اما آنچه که فوتبال

را در ذات خاص می‌کند این است که فوتبال طرحی از یک زندگی

است. به همین سادگی می‌توان درباره فوتبال حرف زد و یک ۹۰ دقیقه

را همچون یک زندگی وارسی کرد. اتفاقی که می‌توان با آن زندگی کرد و

لحظه لحظه آن را در کنار یک زندگی شکل داد.

فوتبال از لحظه‌ای که داور سوت شروع یک مسابقه را می‌زند، طرحی

از تلاش هر کدام یک از ما برای رسیدن به هدف است. یک چپ‌ش و یک

برنامه برای انجام یک مسابقه خوب مانند اتفاقی است که همه ما در زندگی

خود انجام می‌دهیم. روح همکاری، تلاش برای رساندن توپ به محوطه جریمه

حریف، رقابت سالم و جوانمردانه در زمین و... همه نمود یک زندگی است که

اتفاقاً رعایت بازی جوانمردانه می‌تواند رنگی از اخلاق را نیز به آن عرضه کند.

زندگی اخلاقی همان نگاه گمشده‌ای است که فوتبال جوانمردانه ما را به آن سوق

می‌دهد. یک لحظه چشمان‌تان را ببندید. اضطراب، شادی، هیجان، بیم، امید و... تصور

همه اینها شما را با زندگی روبه‌رو می‌کند. آنچنان‌که همه در طول سال‌های زندگی‌مان با آن

روبه‌رو بوده‌ایم. دوباره لحظه‌ای چشمان‌تان را ببندید. یک مسابقه فوتبال را تصور کنید. مهم

نیست چند سال دارید. مهم نیست چه کشوری را در نظر می‌آورید یا به کدام نقطه دنیا سفر

می‌کنید. شاید به انگلستان بروید و فینال متحدین و متفقین در قامت آلمان و انگلستان و

انتقام دوباره مردان جزیره از سرخوردگان جنگ را در جام جهانی ۱۹۶۶ تصور کنید. شاید باید

به گیخون اسپانیا رفت و شرمی که آلمان غربی در ۱۹۸۲ برای حذف الجزایر در این شهر در

بازی برابر اتریش را به پا کرد در نظر آورید. حتی می‌توانید به مکزیک بروید و دست خدا یا

شیطان را در قامت مارادونای بزرگ در جام جهانی ۱۹۸۶ ببینید. شاید دل‌تان بلرزد وقتی

می‌خواهید آندره اسکوبار و ۱۲ گل‌وله‌ای که در کلمبیا به جرم گل به‌خودی در سال ۹۴ و در

مقابل آمریکای میزبان به اوزده شد را یاد‌آوری کنید. همان گل‌وله‌هایی که با فریاد «گل گل

گل» همراه بود. شاید به چهار سال قبل برگردید و «پُل» آن هشت‌پای بزرگ را یاد کنید

که هشت بازی جام جهانی را درست پیش‌بینی کرد. شاید باید به تمامی فینال‌های

جام باشگاه‌های اروپا یا حتی همین دیدارهای نه چندان تعریفی لیگ ایران نگاهی

انداخت و زندگی را در میان آن به خاطر آورد. با همه اینها شما هر لحظه‌ای را

که به یاد آورید طرحی از یک زندگی را خواهید دید. زندگی در پناه آنچه که

هر لحظه‌اش سرشار از شور، عشق، اشک، شادی و غم است. زندگی‌ای که

در جام‌های جهانی رنگی دیگر می‌گیرد و به مغایه امتحانی بزرگ و

عطفی مهم نقش ایفا می‌کند. فوتبال با ذات خود تنها خاطره‌ای که

می‌سازد همان زندگی است. فوتبال بخشی از زندگی و به تعریفی

خود زندگی است. فراتر از همه آنچه که درباره آن گفته‌اند.

فوتبال سرشار از لحظه‌هایی است که آن را به طرحی

از یک زندگی تبدیل می‌کند. پس پاسخ سؤال ما

در همین یک جمله خلاصه می‌شود:

«فوتبال یک زندگی است».

هنگامی که از ذات مقوله‌ای

صحبت می‌کنیم گویا ناگزیر باید از

هستی‌شناسی آن نیز سخن بگوییم. درباره فوتبال

نوشتن کار در اصل، سختی نیست. بخصوص اگر مانند

کسانی که فوتبال را دوست دارند به‌راحتی سخن از عشق بودن

آن برانید و درباره اینکه فوتبال چه کارهایی می‌تواند با روح و جان

شما انجام دهد، ساعت‌ها صحبت کنید. تا اینجا ماجرا در اصل سخت

نیست و به‌راحتی می‌توان ساعت‌ها در باب مقوله فوتبال حرف زد. همان

کاری که بسیاری از بازیکنان و مربیان نیز آن را بازگو می‌کنند. با این تقریر که

فوتبال از زمین‌های خاکی برای آنها آغاز شده و اکنون در نهایت عشق خویش

به چشم شغل نیز به آن می‌نگرند. اما فوتبال در این نگاه به یک عادت روزانه

تبدیل می‌شود. ورزشی که همه جذابیت‌های لازم را برای یک ورزشکار دارد. نه دارای

قوانین سخت و دست و پاگیر است و نه امکانات ویژه‌ای می‌خواهد. ورزشی که همه به

آن توجه می‌کنند و برای آن سر و دست می‌شکنند. به این ترتیب وقتی از بسیاری این

سؤال را می‌پرسید که فوتبال چیست آنها بادی به گلو می‌اندازند و به شما پاسخ می‌دهند:

«فوتبال عشق است». این تعریف از فوتبال نه تنها آن چه که در روح این ورزش جاری

است را بیان نمی‌کند، بلکه آن را به یک بازی و مسابقه فرو می‌کاهد که هر کسی برای علاقه

یا آرزوی خویش به آن نظر می‌اندازد. دقیقاً بر عکس این ماجرا نیز صدق می‌کند. بسیاری

آن را بطالت روزگار و تهاجم غرب می‌دانند و آن را یک خشونت خفته تلقی می‌کنند که

شکل نمادین و تازه جنگ در کلزیوم و نبرد وحشتناک گلادیاتورها اما این بار بر سر یک توپ

و با هدف گل زدن است. با این اوصاف باید به سر وقت سؤال اصلی این یادداشت بازگشت.

فوتبال چیست؟ و چه ذاتی در آن نهفته است که چنین هستی در جامعه ما پیدا کرده است؟

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد فوتبال را می‌توان از چند زاویه نگریست، اما آنچه که این

ورزش را از سایر رشته‌ها جدا می‌کند تنها عشق به آن، به‌عنوان یک ورزش، مسابقه یا حتی

بازی نیست. همین‌جاست که باید گفت فوتبال برای خود ذاتی دارد که آن ذات سبب این

همه جذابیت و شور و علاقه می‌شود. ذاتی که به ما کمک می‌کند تا به یک هستی‌شناسی

درست از فوتبال دست پیدا کنیم و از سویی بتوانیم به چیستی فوتبال نیز پاسخ دهیم.

ذات در تعریف به معنی ماهیت شی است. اما به راستی ماهیت فوتبال چگونه

قابل تعریف است؟ می‌توان چند نوع ماهیت برای فوتبال تعریف کرد. برخی

فوتبال را چنین تعریف کرده‌اند: «فوتبال قسمی از بازی است. آیا می‌توان جهانی

را در ذهن مجسم کرد که در آن، آدم‌ها بازی نمی‌کردند و نیازی به بازی کردن

نداشتند؟... واقعیت اما این است که این بازی درست از همان حیث و به

همان علت که بازی است اینقدر اهمیت یافته است.» برخی نیز آن را چنین

خوانده‌اند: «فوتبال را در زمره ورزش‌ها می‌شماریم. اخبار مربوط به

فوتبال را در اخبار ورزشی می‌جوئیم... آنچه در گفتار رسمی مرسوم

شده این است که تا می‌شود از ورزش فوتبال صحبت کنید و

خیلی به بازی بودنش توجه نکنید... آنچه مهم است ورزیده

شدن و بنابراین، ورزش است، پس اگر فوتبال را جدی

گرفته‌اند و گرفته‌ایم حتماً به علت آن است که

فوتبال فقط یک بازی نیست، بلکه یک

ورزش است.»

